امام علی (علیه السلام) از دیدگاه امام خمینی

پدید آورنده : نامشخص ، صفحه 20

منزلت

ملائکه بالشان را زیر پای امیرالمؤمنین (علیه السلام) پهن می کنند؛ چون مردی است که به درد اسلام می خورد، اسلام را بزرگ می کند، اسلام به واسطه او در دنیا منتشر می شود و شهرت جهانی پیدا می کند. با زمامداری آن حضرت جامعه ای خوشنام و آزاد و پرحرکت و پرفضیلت به وجود می آید. البته ملائکه برای حضرتش خضوع می کنند، و همه برای او خضوع و خشوع می کنند؛ حتی دشمن در برابر عظمتش تعظیم می کند.

\*\*\*

ظل، سایه است. سایه همه چیزهایش به ذی ظل است، خودش هیچ ندارد. ظلّ اللّه کسی است که تمام حرکاتش به امر خدا باشد؛ مثل سایه باشد؛ خودش هیچ. سایه خودش هیچ حرکتی ندارد؛ ذی ظل هر حرکتی کرد، سایه هم همان طور حرکت می کند. امیرالمؤمنین ظلّ اللّه است، پیغمبر اکرم ظلّ اللّه است که هیچ حرکتی از خودش ندارد؛ هر چه هست از خداست.11/12/57

\*\*\*

امیرالمؤمنین (علیه السلام) چون تمام وجودش فانی در وجود رسول الله است، ظل اللّه است. 16/12/57

\*\*\*

پیغمبر اکرم معلم همه بشر است، و بعد از او حضرت امیر (علیه السلام) باز معلم همه بشر است. آن ها معلم همه بشر هستند. 21/3/58

\*\*\*

او یک مردی بود که معجزه بود، کسی نمی تواند مثل او باشد. 3/6/58

\*\*\*

شخصیت این مرد بزرگ که امام اُمّت شد، شخصیتی است که [در] اسلام و قبل از اسلام و بعدها هم کسی مثل او نمی تواند سراغ کند. یک موجودی که امور متضاد را در خودش جمع کرده بود. کسی که جنگجوست، اهل عبادت نمی شود. کسی که قوه بازو می خواهد داشته باشد، اهل زهد نمی تواند باشد. کسی که شمشیر می کشد، و اشخاصی را که منحرف اند درو می کند، این نمی تواند عاطفه و اهل عاطفه، آن طور که این شخص داشت، باشد. این شخصیت بزرگ، امور متضاد را در خودش جمع کرده بود. در عین حالی که روزها روزه، و شب به عبادت مشغول، و گفته شده است که شبی هزار رکعت نماز می خواند، و در عین حالی که غذای او ـ آن طوری که در تاریخ ثبت شده است ـ از نان و سرکه، و فوقش زَیْت یا نمک، بیرون نبوده است. در عین حال قدرت بدنی ایشان، آن طور قدرت است که ـ آن طوری که در تاریخ هست ـ آن دری را که از «خَیْبَر» کَنْده است و چندین زِراع دور انداخته است، چهل نفر نمی توانستند بلندش کنند.

در شمشیرزنی، شمشیرهای او این طور بوده است که با یک ضربه از این طرف که می زده، دو نیم می کرده است، در صورتی که آن هایی که این ضربه را می خوردند، «خُودِ» آهنی داشتند، زره آهنی داشتند. و گاهی هم شاید، دو تا زره به تنشان می کردند. آدمی که با نان و سرکه زندگی می کرده، و بسیاری از روزها را روزه می گرفته است، و افطار را با چند لقمه نان و نمک و یا نان و سرکه افطار می کرده است، جمع کرده است ما بین آن زهد و این قوّت بازو، و این جمع بین دو تا امر متضاد است. آدمی که جنگجوست، آن طور که جنگجویان بزرگ را، دلاوران بزرگ را، به هزیمت وامی دارد. و می فرماید که اگر تمام عرب یک طرف باشند، به من هجوم آورند، من پشت نمی کنم. این آدم در عطوفت آن طور است که وقتی که یک خلخال از پای یک زن یهودی ربوده اند، می فرماید که مرگ برای انسان آسان است ـ قریب به این معنا ـ آدمی که در عرفان و علم ماورای طبیعت، آن طور است که نهج البلاغه حکایت می کند از مقام عرفانش. در عین حال شمشیر می کشد، و کفّار و اخلالگران را از دم شمشیر می گذراند. ما شیعه یک همچو اعجوبه معجزه آسا هستیم.

من می گویم اگر چنانچه پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) غیر از این یک موجود تربیت نکرده بود، کافی بود برایش. چنانچه پیغمبر اسلام مبعوث شده بود، برای این که یک همچو موجودی را تحویل جامعه بدهد، این کافی بود. یک همچو موجودی که هیچ سراغ ندارد کسی، و بعدها هم سراغ ندارد کسی. امروز روز1 نَصْب اوست به امامت اُمّت، یک همچو موجودی امام اُمّت است، البته کس دیگر به پای او نخواهد رسید، و بعد از رسول اکرم کسی افضل از او در هیچ معنایی نیست و نخواهد بود. 18/8/58

\*\*\*

پیغمبر می خواست همه مردم را علی بن ابیطالب کند، ولی نمی شد. اگر بعثت پیغمبر هیچ ثمره ای نداشت، الاّ وجود علی بن ابیطالب و وجود امام زمان (علیه السلام) این هم توفیق بسیار بزرگی بود. اگر خدای تبارک و تعالی، پیغمبر را بعث می کرد برای ساختن یک همچو انسان های کامل، سزاوار بود؛ لکن آن ها می خواستند که همه آن طور بشوند، آن توفیق حاصل نشد. 21/3/59

\*\*\*

درباره شخصیت علی بن ابیطالب، از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم، یا با شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی (علیه السلام) یک بشر ملکی و دنیایی است که ملکیان از او سخن گویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه گیری کنند؟ اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدوده خود با چه ابزاری می خواهند به معرفی او بنشینند؟ تا چه حد او را شناخته اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و با همه دانش ارجمندشان آنچه از آن جلوه تام حق دریافت کرده اند، در حجاب وجود خود و در آینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ابیطالب فقط بنده خدا بود، و این بزرگ ترین شاخصه اوست که می توان از آن یاد کرد، و پرورش یافته و تربیت شده پیامبر عظیم الشأن است، و این از بزرگ ترین افتخارات اوست. کدام شخصیت می تواند ادعا کند که عبداللّه است و از همه عبودیت ها بریده است، جز انبیای عظام و اولیای معظم که علی (علیه السلام) آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست که حجب نور و ظلمت را دریده و به معدن عظمت رسیده است، و در صف مقدم است. و کدام شخصیت است که می تواند ادعا کند از خردسالی تا آخر عمر رسول اکرم در دامن و پناه و تحت تربیت وحی و حامل آن بوده است، جز علی ابن ابیطالب که وحی و تربیت صاحب وحی در اعماق روح و جان او ریشه دوانده. پس او به حق عبداللّه است و پرورش یافته عبداللّه اعظم است.

و اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیّت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه ای است دارای ابعاد به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه ها به وجود آید و دولت ها و ملت ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غور کنند و غرق شوند، و فیلسوفان و حکمت اندوزان، بیایند و در جملات خطبه اول این کتاب الهی به تحقیق بنشینند و افکار بلند پایه خود را به کار گیرند و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر بپردازند و بخواهند به حق وجدان خود را برای درک واقعی آن ارضا کنند؛ به شرط آن که بیاناتی که در این میدان تاخت و تاز شده است، آنان را فریب ندهد و وجدان خود را بدون فهم درست بازی ندهند و نگویند و بگذرند، تا میدان دید فرزند وحی را دریافته و به قصور خود و دیگران اعتراف کنند. 27/2/60

\*\*\*

صلوات و سلام بی پایان به رسول اعظم که چنین موجودی الهی را در پناه خود تربیت فرمود و به کمال لایق انسانیت رسانید. و سلام و درود بر مولای ما که نمونه انسان و قرآن ناطق است و تا ابد نام بزرگ او باقی است و خود الگوی انسانیت و مظهر اسم اعظم است. 27/2/60

\*\*\*

این روز2 روزی است که علی بن ابیطالب (علیه السلام) که باب وحی و امانتدار وحی بود، متولد شد. و این روزی است که قرآن کریم و سنت رسول اکرم به ولادت این مولود بزرگ، مفسر پیدا کرد و پشتوانه وحی و پشتوانه اسلام به وجود این مبارک مولود، قوی شد، که اتمام بعثت، به وجود این مولود بزرگ شد. و باید بگوییم فتح باب وحی و تفسیر وحی و ادامه وحی، به وجود مقدس این سرور [متحقق] شد. من این روز را که هم روز بعثت است و هم روز ولایت است و هم روز نبوّت است و هم روز امامت، به همه آقایان و همه ملت تبریک عرض می کنم. 28/2/60

\*\*\*

اساساً سربازان اسلام، اگر چه نامدار باشند، در این جهان گمنامند. نامدارترین سرباز فداکار در اسلام، امیرالمؤمنین است و او گمنام ترین سرباز است. با کدام تفکر عرفانی، فلسفی، سیاسی و کدام قلم و زبان و بیان، بشر این سرباز گمنام را معرفی کند و بشناسد و بشناساند؟ 14/2/62

\*\*\*

مولود امروز، وصف کردنی نیست، آن چه وصف کنند از او، دون شأن اوست و آنچه شعرا و عرفا و فلاسفه و دیگران درباره او گفته اند، شمه ای از آن چیزی است که او هست. غالباً مسائلی که درک می کرده اند و می کنند، راجع به مولا علی بن ابیطالب، عرضه می داریم. آن چیزهایی را که ما نمی توانیم درک کنیم و دست عرفا و فلاسفه و دیگران از آن کوتاه است، آن چیز قابل ذکر نیست. انسان تا نشناسد، نمی تواند بگوید و آن مقداری هم که در دسترس ماست، آن قدر زیاد است که گفتن او محتاج به زمان های طولانی است. و لهذا ما باید در پیشگاه مبارک ایشان عذرخواهی کنیم و عذر تقصیر بخواهیم که ما قاصریم و نمی توانیم بیان کمال شما را بکنیم.

آن چیزی که موجب تأسف است، این است که نگذاشتند حضرت امیر (علیه السلام) آن طور که باید و دلخواه اسلام است، جلوه پیدا کند. 15/1/64

\*\*\*

حضرت امیر را همان طوری که من راجع به قرآن عرض کردم که قرآن در روایات است که نازل شده است به منازل مختلف، کلیاتش سبع و الی سبعین و الی زیادتر، تا حالا رسیده است به دست ما به صورت یک مکتوب، حضرت امیر هم این طور است، رسول خدا هم این طور است. مراحل طی شده است، تنزل پیدا کرده است. از وجود مطلق تنزل پیدا کرده است، از وجود جامع تنزل پیدا کرده است و آمده است پایین تا رسیده است به عالم طبیعت. بنابراین، این که حدیث غدیر را ما حساب کنیم که می خواهد یک معنویتی را برای حضرت امیر، یا یک شأنی برای حضرت امیر درست کند، نیست. حضرت امیر است که غدیر را به وجود آورده است، مقام شامخ اوست که اسباب این شده است که خدای تبارک و تعالی او را حاکم قرار بدهد.2/6/65

\*\*\*

این دو بزرگوار3 همان طوری که در عالم غیب و غیبِ غیب با هم بودند و متحد بودند، در عالَم هم که آمدند، در این دنیا هم که آمدند، این ها اخوت داشتند، برادری داشتند و یک بودند. 1/1/66

\*\*\*

اخوتی که بین آن دو بزرگوار بوده است، ما تبعیت کنیم از آن ها و اخوت داشته باشیم. همان طوری که آن ها در تمام ایام عمرشان در این عالم در تمام اوقات با هم بودند و پشتیبان هم بودند و یکی به تبعیت آن دیگری همه امور را محول به او کرد و همه امور را به تبعیت او به جا آورد و با او بود و برادر او بود در همه امور.1/1/66

\*\*\*

ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگی هاست. 15/3/68

\*\*\*

معرفت

تو خیال می کنی که امتیاز نماز حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) با ما این است که «مَد» «و لاالضالّین» را طولانی تر می کند؟ یا قرائتش صحیح تر است؟ یا طول سجود و رکوع و اذکار و اورادش بیشتر است؟ یا امتیاز آن بزرگوار به این است که شبی چند صد رکعت نماز می خواند؟ یا مناجات سیدالساجدین (علیه السلام)، هم مثل مناجات من و توست؟ او هم برای حورالعین و گلابی و انار این قدر ناله و سوز و گداز داشت؟ به خودشان قسم است «و إنَّهُ لَقَسَمٌ عَظیمٌ»4 که اگر بشر پشت به پشت یکدیگر دهند و بخواهند یک «لاإلهَ إلاَّاللّه» امیرالمؤمنین را بگویند، نمی توانند! خاک بر فرق من با این معرفت به مقام ولایت علی (علیه السلام)!

به مقام علی بن ابی طالب قسم که اگر ملائکه مقرّبین و انبیای مرسلین غیر از رسول خاتم که مولای علی و غیر اوست، بخواهند یک تکبیر او را بگویند، نتوانند. حالِ قلب آن ها را جز خود آن ها نمی داند کسی.

\*\*\*

حضرت مولی الموالی می فرماید: «وَاللّه لاَبْنُ أبی طالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ أُمِّه.»؛5 «به خدا قسم که پسر ابوطالب مأنوس تر است به مردن از بچه به پستان مادرش»؛ زیرا که آن سرور حقیقت این عالم را مشاهده کرده به چشم ولایت، و جوار رحمت حق تعالی را به هر دو عالم ندهد. و اگر به واسطه مصالحی نبود، در این مجلس ظلمانی، طبیعت نفوس طاهره آن ها لحظه ای توقّف نمی کرد. و خود وقوع در کثرت و نشئه ظهور و اشتغال به تدبیرات مُلکی، بلکه تأییدات ملکوتی، برای محبین و مجذوبین رنج و المی است که ما تصور آن را نمی توانیم کنیم.

\*\*\*

یقین علی بن ابیطالب (علیه السلام)، او را به آن جا رسانده که می فرماید: «اگر همه عالم را به من دهند که یک مورچه را در حبّه ای که برداشته، ظلم کنم، نخواهم کرد.»6

\*\*\*

کسی که تحمل این قرآن را می تواند کند، وجود شریف ولی اللّه مطلق، علی بن ابیطالب (علیه السلام) [است]؛ و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند، مگر با تنزّل از مقام غیب به موطن شهادت.

\*\*\*

آن کسی که زمام یک مملکتی که از حجاز گرفته تا مصر و همه اینجاها را، ایران و سایر جاها تحت سلطه او بود، و قدرت جسمی و روحی خودش آن طور بود، می بینیم که از یکی از افراد پایین و متوسط متواضع تر است. و این قدرت ها ابداً در روح او تأثیر نکرده است. برای این که روح این قدر بزرگ است که همه عالم را می گیرد. یک روح مجردی که از این آلایش ها تجرد پیدا کرده است، این قدر وسیع است که همه عالم مثل یک نقطه می ماند در آن. آن ها لایق زمامداری اند. اسلام آن ها را زمامدار کرده است. 25/9/58